

## تاثیر حمله اعراب بر نثر فارسی تا قرن پنجم هجری

هادی سرافرازی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشمر، ایران

**Hadisarafrazi356@gmail.com**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

### چکیده

حمله اعراب به سرزمین ایران یکی از مهم ترین حوادثی است که در کشور کهن زاد ایران زمین رخ داده است. اعراب در زمان خلیفه دوم به سرزمین ایران هجوم آوردند و مناطق مختلف این سرزمین را فتح کردند. این حمله یکی از خون‌بارترین حملاتی بود که کشور ایران آن را تجربه کرده بود و ایرانیان بعد از شکست در برابر اعراب از سیادت و سروری به اسارت و بندگی بنی امیه افتادند و گرفتار سیاست تبعیض نژادی آنان گردیدند. حمله اعراب به سرزمین ایران تاثیر بسیار مهمی بوضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران بر جای گذاشت و این امر طبیعی است که همواره ملت مغلوب تحت تاثیر فرهنگ و آداب و رسوم ملت غالب قرار می‌گیرد و حمله اعراب نیز جدای از در نظر گرفتن ویژگیهای دینی و آیینی اسلام، نتایج بسیار شومی برای ایران در برداشت، بویژه سیاست نژادی بنی امیه که ایرانیان راموالی می‌خواندند و در هیچ یک از مناسب رسمی جایی برای ایرانیان نبود. نویسندگان در این مقاله دریافتند که تا قرن پنجم هجری ایرانیان هنوز به فکر احیاء شکوه و عظمت گذشته خویش بودند و آنان در برابر اعراب سخت مقاومت می‌کردند و آثار ادبی این دوره بویژه تا قرن پنجم از زبان عربی و لغات آن متاثر نیست و این امر یک نوع مقاومت در برابر فرهنگ و زبان عربی به شمار می‌آمده است.

**کلیدواژه:** نثر فارسی، حمله اعراب، قرن پنجم، فرهنگ و ادبیات ایران، تاثیر

### ۱. مقدمه

پیامبر در سال ۶۱۱ میلادی به سن چهل سالگی شروع به دعوت مردم به دین اسلام نمود، وی موفق شد با وجود تمامی مشکلات پیش رو، به تبلیغ دین اسلام بپردازد. اما این تبلیغ همراه با سختی‌های بسیاری بود و بویژه اذیت و آزار قریش سبب گردید پیامبر (ص) مجبور به مهاجرت به یثرب شوند که این امر در سال ۶۱۲ میلادی نخستین سال هجرت بوقوع پیوست اما «از این پس دین اسلام به سرعت در شبه جزیره عربستان رواج یافت چنان که در سال یازدهم از هجرت که سال رحلت رسول اکرم (ص) است اجرای نقشه نشر آیین اسلام در خارج از عربستان آغاز شده بود.» (صفا، ۱۳۸۵: ۸) به هر حال بعد از رحلت پیامبر (ص)، مسلمانان در صدد نشر آیین اسلام و گسترش آن در دیگر کشورها برآمدند از جمله کشورهایی که زود مورد توجه اعراب قرار گرفت امپراطوری ایران و روم بود و این امپراطوری‌ها نیز از زمان خسرو پرویز بر اثر جنگ‌های بیهوده‌ای که با یکدیگر به راه انداخته بودند سخت ناتوان گشته بودند. هر چند که زمینه‌های انحطاط امپراطوری شکوهمند ساسانی از روزگار خسرو پرویز آغار گردیده بود. وی به بهانه قتل موریس باهرقل امپراطور روم به نبرد پرداخت و همین نبردها بود که ایران را از پای درآورد و دیگر سوء استفاده موبدان زرتشتی از دین اوضاع ایران را سخت نابسامان ساخت و سبب نارضایتی مردم گردید. «ورود سپاه مهاجم برای بسیاری مردم تدریجا خوشایند و آسان‌پذیر شد و حتی در نزد برخی طبقات همچون مزده رهایی به نظر آمد. رهایی از غلبه اهریمنی نجبا و اهل بیوتات که از عهد هرمزد خسرو رقابت‌های قدرت جوانه آنها سراسر ایران شهر را بازیچه بدسگالی‌های خویش کرده بود.» (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۱) به هر حال وقتی اسلام وارد ایران گردید بسیاری از ایرانیان با رغبت فراوان این دین را پذیرفتند و شیفته دین اسلام گردیدند اما کسانی هم بودند که از پذیرش دین اسلام سرباز زدند زیرا به خوبی مشاهده کردند که شیوه و رفتار سرداران و حاکمان عرب بسیار متفاوت است و آن دینی نیست که پیامبر (ص) آن را تبلیغ می‌کرد و به همین جهت بسیاری از ایرانیان در قرون اولیه اسلامی دست به قیام و شورش زدند و عرصه را بر خلافت اسلامی تنگ آوردند. زبان و ادبیات عرب بر اثر استیلای آنان بر کشور ایران، در این سرزمین تاثیر بسیاری بر جای گذاشت، آن چنان که بسیاری از آثار ادبی و حتی علمی این سرزمین به زبان عربی نگاشته شده و به‌ویژه ایرانیان دین اسلام را به عنوان دین رسمی خود پذیرفتند. «حقیقت این است که علت تشییع ایرانیان و علت مسلمان شدنشان یک چیز است ایرانی روح خود را با اسلام سازگار دید و گم گشته خود را در اسلام یافت.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۲۶) و تاثیر سرزمین ایران و ادب فارسی از زبان و ادبیات عربی امری کاملاً طبیعی است زیرا یکی از آبشخورهای زبان، دین است و دین اسلام نیز با زبان عربی عجین است و زبان عربی نیز نقش بسیار مهمی در زبان و ادبیات فارسی ایفاء نمود.

## ۲. بیان مسئله و پرسش های تحقیق:

پس از ورود اسلام به ایران و فتح این سرزمین توسط حاکمان عرب، ایران دچار دگرگونی و تحولات خاصی گردید زیرا در راستای این نبرد، اعراب بسیاری به سرزمین ایران آمدند و در کنار ایرانیان قرار گرفتند و این امر کاملاً طبیعی و روشن است که ایرانیان به عنوان قوم مغلوب سخت تحت تاثیر فرهنگ اعراب قرار گرفتند و بسیاری از مظاهر ایرانی و ملی ایرانیان تبدیل به مظاهر فرهنگی عرب گردید. در این پژوهش سعی شده به این پرسش ها پاسخ داده شود. مسلمانان چگونه ایران را تصرف کردند و چگونه ایران به راحتی در برابر سپاه اندک عرب تن به شکست داد؟ وضعیت زبانی ایرانیان بعد از شکست در برابر اعراب چگونه بود؟ چرا ایرانیان در قرون اولیه اسلامی به سادگی دین اسلام را نپذیرفتند و در برابر اعراب دست به قیام و شورش زدند؟ مردم با چه زبانی صحبت می کردند؟ علل تاثیر زبان عربی بر زبان فارسی چه بود؟ و این پرسش های مهمی است که در این پژوهش سعی شده است پاسخ منطقی به آن داده شود و ابعاد پنهان حمله اعراب به ایران آشکار گردد.

## ۳. ضرورت و اهمیت تحقیق:

حمله اعراب به ایران یکی از تاثیرگذارترین حملات اقوام مهاجم به این سرزمین بوده است. زیرا در تمامی حملاتی که چه در قبل از اسلام برای این سرزمین پدید آمد و چه حملاتی که پس از حمله عرب رخ داد مسئله ای به عنوان دین و عقیده جدید وجود نداشت، آن چنان که در پیش از اسلام حمله اسکندر مقدونی به ایران اتفاق افتاد و هیچ گاه متعرض دین و عقیده ایرانیان نگردید و در قرن هفتم که مغول به ایران حمله کرد این تهاجم جنبه دینی و مذهبی نداشت، اما حمله اعراب به ایران بسیار تاثیرگذار بود زیرا آن چیزی که حمله اعراب به ایران را توجیه نمود مسئله دین و عقیده جدید بود، مسلمانان توانستند در کمتر از بیست سال بخش وسیعی از ایران زمین را تحت سیطره اسلام در آورند و ایرانیان نیز دین اسلام را پذیرفتند و دین اسلام نیز تاثیر بسیاری بر زبان و ادبیات فارسی بر جای گذاشت آن چنان که بعد از اسلام و به پیروی از این دین و عقیده جدید آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی تغییر پیدا کرد و به طبع آن ادبیات و علوم این کشور نیز دچار تغییر و دگرگونی شد و در حقیقت ادبیاتی نوین و متفاوت از قبل اسلام بوجود آورد و چون زبان دین اسلام زبان عربی است. این زبان بر تمامی ارکان ادب پارسی تاثیر گذاشت. «زبان عربی رسمی و علمی شده بود که تقریباً علوم آن روزگار بیشتر به زبان عربی نوشته می شد و کسانی که قصد داشتند علوم متداول را فرا گیرند، ناچار از یادگیری زبان عربی بودند.» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۴۷۵) بنابراین به منظور روشن شدن ابعاد تاثیر حمله اعراب بر زبان و ادبیات فارسی بویژه قسمت نثر آن، بررسی حمله اعراب به ایران بسیار ضروری و لازم است و در این پژوهش ابتدا سیر منطقی ورود اعراب به این سرزمین و به دنبال آن تاثیرات حمله عرب بر زبان و ادبیات فارسی بویژه نثر مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

## ۴. پیشینه تحقیق:

این پژوهش از دو بخش کلی تشکیل شده است که یک بخش آن مربوط به حمله اعراب به ایران و تاثیر این حمله بر وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این سرزمین است و قسمت دوم این پژوهش مربوط به تاثیر زبان و ادبیات عرب بر زبان و ادبیات فارسی است که در زمینه تاریخی آن آثار ارزشمند بسیاری وجود دارد از جمله کتاب تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام) از دکتر عبدالحسین زرین کوب و همچنین دیگر آثار ارزشمند دیگری که اغلب در مورد وضعیت ایران در برابر حمله اعراب است از جمله کتاب دو قرن سکوت و همچنین کتاب قهرمانان ملی ایران اثر عبدالرفیع حقیقت که در باب این مسله مطالب مفیدی دارد افزون بر این، مقالاتی نیز قابل ذکر است:

۱-۴ «هویت ایرانی در ادب فارسی تا حمله مغول»، دکتر منصور رستگار فسایی، اطلس اثنی عشری، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴، صص (۶۹-۸۰). در این مقاله وضعیت ادبیات از آغاز حمله عرب به ایران تا آغاز حمله مغول مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و همچنین مفهوم ایران و ایرانی از طریق بررسی ادب فارسی تا حمله مغول مورد ارزیابی قرار گرفته شده است و همچنین در این پژوهش نویسندگان سعی کرده اند که بر بسامدترین مولفه های فرهنگی هویت ایرانی را جستجو و از طریق نمونه های آن معرفی کنند.

۲-۴ «پدیده های ایرانی در زبان و ادبیات عرب»، آذرتاش آذرنوش، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۲، زمستان ۸۱، صص (۱۳-۲۳) در این پژوهش نگارنده آن رابطه زبان فارسی و عربی را مورد نقد و ارزیابی قرار داده است و در این مقاله تاثیر زبان عربی بر زبان و ادبیات فارسی و همچنین تاثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات عربی ارزیابی شده است و واژگان فارسی که از فرهنگ ایرانی به جهان عرب راه یافته است معرفی گردیده اند و از نظر این نویسنده محترم، فرهنگ جدیدی که پس از اسلام در ایران بوجود آمد یک نوع فرهنگ اسلامی است نه عربی.

۳-۴- «مواجهه جامعه ایرانی در برابر سلطه اعراب مسلمان در سده های اول و دوم هجری»، محمدرضا خسروی، علی بیات، فرهنگ ۶۷، پاییز ۸۷، صص (۱۱۷-۱۵۵) در این پژوهش وضعیت جامعه عرب و ایرانی مورد بررسی قرار گرفته است و این امری کاملاً طبیعی است که این دو جامعه از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند. به هر حال حمله اعراب به ایران حمله ای تاثیرگذار بود و وقتی ایرانیان رفتارهای ستمگرانه عاملین عرب را دیدند در برابر اعراب دست به مقابله زدند و این تلاش ایرانیان در جهت احیای زبان و ادب فارسی و کسب استقلال سیاسی بود که در این امر موفق عمل کردند. در این پژوهش سعی شده است که تاثیر حمله اعراب بر نثر فارسی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد که همین امر این پژوهش را از دیگر پژوهش ها متمایز و متفاوت ساخته است.

## ۵. حمله اعراب به ایران زمین

در حقیقت حمله اعراب به ایران از زمان خلیفه نخست آغاز گردید و در زمان عمر این حملات به اوج خود رسید و در نهایت در سال ۶۵۱ میلادی (۳۰ هجری) امپراطوری شکوهمند ساسانی به طور کامل سقوط کرد و در برابر اعراب تاب مقاومت نیاورد و با کشته شدن آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم تمام امید ایرانیان بر باد رفت و در نتیجه تمدن شکوهمند ایران زمین، تحت فرمانروایی اعراب قرار گرفت. «یزدگرد که پس از گریز از تیسفون به سمت غرب ایران رفته بود به گمان خود می خواست سپاهیان عرب را به دامنه کوهستان های غربی ایران بکشاند. سپس با گردآوری نیروی بزرگ آنان را در هم بکوبد و شکست های پیشین را تلافی کند اما چنین نشد، مسلمانان از یک سو خود را به اهواز رسانیدند و خوزستان را تسخیر کردند و از سوی دیگر سپاه ایران در مغرب کشور، در جنگی که در جلواء در گرفت شکست سختی خورد. یزدگرد در صدد برآمد که آخرین تلاش خود را به کار برد. سپاهی بزرگ در نهاوند فراهم شد ولی این نیرو نیز از هم گسیخت و با پیروزی مسلمانان پایان یافت. این جنگ در سال بیست و یکم هجری رخ داده است.» (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۱) و در حقیقت فتح ایران به دست اعراب، سرآغاز فرآیند تدریجی گرویدن ایرانیان نژاده به دین اسلام است. فتوحات اعراب به سمت شرق ادامه یافت و ولایت های شرقی ایران نیز مانند سیستان و خراسان همچون دیگر مناطق ایران زمین سقوط کرد. نکته جالب توجه در تمامی این حملات آنست کسانی که با حملات اعراب و پذیرش دین مخالفت می کردند در نهایت قساوت و سنگ دلی فاتحان عرب کشته می شدند. «در قم یکبار اعراب هفتاد تن از سران مجوس را سر بردند تا مردم به مجاورت آنها راضی شدند.» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۷۱) از این دست کشتار بیرحمانه توسط سپاهیان عرب کم نبوده است. به هر حال فتوحات عرب در حال گسترش بود اما نواحی غربی طبرستان و مناطق گیلان و دماوند تا یکی دو سده در برابر اعراب مقاومت کردند و از پذیرش دین اسلام سرباز زدند که البته موقعیت اقلیمی این مناطق بسیار حائز اهمیت بود. طبرستان یکی از مناطقی بود که همواره برای سپاهیان عرب ایجاد مشکل کرده بود زیرا نفوذ به این منطقه برای سپاهیان عرب بسیار دشوار بود. «نخستین اردو کشی جنگی بر ضد سپهبد مازندران که سرزمین کوهستانی و از لحاظ آب و هوا مخصوصاً نامساعد بود (در سال ۷۱۶/۷۱۷ میلادی مطابق با ۹۸ هجری) به ناکامی منجر گردید و پس از آنکه عرب ها چندین بار شکست خوردند و به عقب رانده شدند یزید خود را مجبور به مذاکره دید.» (اشپولر، ۱۳۶۹: ۵۳) اما نبرد نهاوند آخرین نبردی بود که سپاهیان ساسانی نتوانستند در برابر آن مقاومت کنند و در این نبرد تن به شکست دادند و از این تاریخ به بعد آنچه مانع پیشروی سپاهیان عرب گردید مقاومت های محلی و مردمی بود.

و نکته جالب توجه این است که این قیام ها در برابر اعراب همواره ایجاد مشکل کرده بود و خواب و قرار را از دستگاه خلافت بغداد ربوده بود.

## ۶. علل سقوط سلسله شکوهمند ساسانی در برابر سپاه اندک عرب

در مورد علت سقوط سلسله شکوهمند ساسانی مورخین و محققان دلایل بسیاری ذکر کرده اند و همواره این شکست از نکات مرموز و پنهان روزگار بوده است که چگونه سلسله شکوهمند و قدرتمند ساسانی در برابر سپاه اندک و بی ساز و برگ عرب شکست خورد و از دلایل این شکست می توان این موارد را ذکر کرد: نزاع مذهبی و طبقاتی، عدم حمایت مردمی، اختلاف میان اشراف، هزینه جنگ های طولانی و ناموفق با امپراطوری روم شرقی، نا امنی و بی ثباتی سیاسی، اعتقاد ایرانیان به سرنوشت و پذیرش شکست، نا امنی و بی ثباتی سیاسی، نادیده گرفتن قدرت اسلام از زمان خسرو پرویز، وجود فرقه های دینی مختلف به غیر از پیروان دین زرتشت که همین امر سبب بروز اختلافات بسیاری شده بود و عوامل دیگر. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۵۷)

## ۷. علل و انگیزه حملات اعراب به ایران

کسب ثروت و زمین، گسترش اسلام، کوشش برای رها کردن اعراب بین النهرین از سلطه ساسانیان، سیاست نژادی عرب گرایی و غرور و نخوت جهان گیری و کشورگشای، تغییرات آب و هوایی، تجارت و کسب غنیمت و عوامل دیگر، به هر حال آثار مورخین و منتقدان در مورد حمله اعراب به ایران بسیار فراوان است. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۵۸)

## ۸. وضعیت زبان پارسی و تاثیر حمله عرب بر آن

یکی از مهم‌ترین حوادثی که بر کشور ایران گذشت حمله اعراب به این سرزمین بود که این حمله تأثیرات بسیاری بر کشور ایران بر جای گذاشت و زبان و ادب پارسی رانیز تحت تاثیر خود قرار داد. حمله اعراب به ایران در سایه دین اسلام صورت پذیرفت و تاثیر اعراب بر فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی، تأثیری دینی و عقیدتی است. اعراب با مظاهر دینی و عقیدتی گذشته ایرانیان سخت به مبارزه برخاستند و به همین جهت بیشترین افرادی که در راستای حمله عرب به ایران موردقتل و غارت قرار گرفتند، طرفداران دین زرتشت بود و آنچه اعراب برای مبارزه با پیروان دین زرتشت به آن تمسک می‌جستند تعالیم دین جدید-اسلام- بود و دکتر زرین کوب در کتاب دو قرن سکوت این نکته را یادآور می‌شود که در حقیقت همین عقیده جدید بود که همگان را به خاموشی وادار ساخت: «این پیام تازه قرآن بود که سخنوران عرب را از اعجاز بیان و عمق معنی خویش به سکوت افکنده بود. پس چه عجب که این پیام شگفت انگیز تازه در ایران نیز زبان سخنوران را فرو بندد و خردها را به حیرت اندازد.» (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۱۱۲) به هر حال در حمله اعراب به ایران آنچه مسلم و قطعی است این نکته است که زبان عربی، زبان و ادبیات فارسی را تحت تاثیر خود قرار داد. از مطالعه منابع تاریخی چنین بر می‌آید که جامعه ایرانی در عصر ساسانیان بسیار آشفته و نابسامان بود و نظام طبقاتی حاکم در این جامعه سبب نارضایتی مردم شده بود و به ویژه طبقات پایین جامعه بسیار موردظلم و ستم واقع می‌شدند. نفوذ فوق العاده اشراف و موبدان زردشتی که پادشاهان برای تکیه دادن بر سریر سلطنت، نیازمند پشتیبانی و حمایت آن‌ها بودند ساختار سیاسی حکومت ساسانی را از درون متزلزل کرده بود. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: (مفتخری، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۸) به هر حال بسیاری از ایرانیانی که از نظام طبقاتی ساسانیان به ستوه آمده بودند از دین اسلام استقبال کردند و تعالیم انسانی این دین را با آغوش باز پذیرفتند هر چند بسیاری از ایرانیان نژاده نیز در برابر دین اسلام و تعالیم آن دست به مقاومت زدند و از پذیرش دین اسلام سرباز زدند و به مخالفت با مبانی دین اسلام برخاستند زیرا قانون پرداخت جزیه بسیاری از ایرانیان را به زور به دین اسلام متمایل ساخته بود. ایرانیان در برخورد اولیه با سپاه عرب از پذیرش دین اسلام سرباز زدند و پرداخت جزیه را قبول نکردند این گروه ایرانیانی بودند که سخت و ابسته به ملیت خویش بودند و اگر برخی نیز دین اسلام را پذیرفتند به واسطه ترس از مرگ و زور شمشیر عرب بود. اعراب زبان عربی را زبانی مقدس به حساب می‌آوردند و سخت در این زمینه تبلیغ می‌کردند و ایران در این روزگاران تحت نفوذ ادیان مختلفی قرار داشت که مهم‌ترین این ادیان دین زرتشت بود «ودین زرتشت دین رسمی پادشاهان ساسانی بود و آنان بعد از شکست ایران در برابر سپاه اندک عرب سخت مورد بی‌مهری اعراب قرار گرفتند اعراب با آنان به بدترین شیوه ممکن رفتار می‌کردند و حتی آنان را «علج» کافر کیش خطاب می‌کردند و انواع بدگویی‌ها متوجه آنان بود.» (الرویانی، ۱۴۱۴: ۳۳۱) بهدینان و زبان و آثار آنان مورد نفرت عرب بود و با بدترین شیوه ممکن با آنان رفتار می‌کردند و بواسطه همین رفتار زشت و غیر انسانی اعراب بود که گروهی از آنان از ایران مهاجرت کردند و به سرزمین هند پناه آوردند و به «پارسیان هند» معروف شدند. هر چند که پیروان دین زرتشت جزیه پرداخت می‌کردند و از نظر اسلام آنان از نظر اجتماعی و بیان عقیده آزاد بودند اما در عمل این گونه نبود و از تمامی حقوق مربوط به خود محروم بودند. در این روزگاران زبان‌های متعلق به ادیان مختلف بر آثار این دوره نفوذ داشت و این آثار را تحت تاثیر خود قرار داده بود که مهم‌تر از همه این زبان‌ها زبان عربی بود و برخی از نویسندگان و گویندگان ایرانی به تحصیل زبان عربی پرداختند و در فراگیری قواعد این زبان تلاش و کوشش نمودند و حتی آن دسته از ایرانیانی که دارای حس ملی و میهن دوستی بودند به فراگیری زبان عربی پرداختند و نکته جالب توجه آن است که این افراد سعی کردند با فراگیری زبان عربی و آگاهی از اصول و فنون آن به مبارزه با اعراب برخیزند و در برابر آنان قد علم کنند و بار دیگر آن هویت ملی ایرانی‌ها بر باد رفته رازنده کنند که این امر در زمان امویان به خوبی نمایان و آشکار است و ایرانیان هرگز تن به اسارت اعراب ندادند و در برابر سیاست نژادی زشت و ناجوانمردانه امویان مقاومت نمودند. «احساس ملی ایرانیان در زمان بنی امیه به خشم و قهر و ستم جان‌گداز امویان دچار شد، بدین سبب تعصب و تافخر ایرانی‌ها پنهان شد و آن‌گاه دوباره به کار افتاده و ضد حکومت اموی اشتغال یافت تا هنگامی که آتش دعوت عباسی شعله ور شد.» (برتلز، ۱۳۸۶: ۱۴۸)

## ۹. زبان، ابزار مبارزه با تسلط عرب

هر چند سرزمین ایران زمین در برابر سپاه اندک عرب شکست خورد و ایران به دست اعراب تسخیر گردید اما ایرانیان هیچگاه به عنوان یک ملت مغلوب در نیامدند و همواره در برابر سیاست نژادی بنی امیه به مبارزه برخاستند که در این جهت تشکیلات بسیاری بوجود آوردند که یکی از این جنبش‌های معروف، شعوبیه بود. دشمنی و جدال شعوبیه با حس برتری جویی اعراب در واقع سبب شد تا آنان حتی شک و تردید را در اصول عقاید اسلام وارد سازند تا هم از گسترش این آئین در میان اقوام و ملل دیگر جلوگیری کرده و هم باعث شوند تا شک و تردید در عقاید نو مسلمانان پدید آید: «شاید دشمنی آنها ناشی از تعصب باشد زیرا تمام کسانی که در اسلام شک برده اند از روی عقاید شعوبیه با اسلام دشمن شده اند، هر که از هر کس متنفر باشد آن چه که بدان کس انتساب دارد مورد تنفر او نیز واقع می‌شود. از عرب متنفر هستند از جزیره العرب نیز بیزارند و با این تنفر که روز به روز شدت می‌یابد از اسلام خارج می‌شوند زیرا دین اسلام به عرب منتسب است.» (ممتحن، ۱۳۸۳: ۱۹۷). شعوبیه در مبارزه با عرب و سیاست نژادی آنان، زبان عربی را آموختند و

برای پیش بردن عقاید خویش به ابزار علم و دانش مجهز گردیدند و از طریق ترجمه آثار دیگر ملل، توانستند راه مبارزه را ادامه دهند و برتری علمی ایرانیان نسبت به اعراب را اثبات نمایند و به اعراب بفهمانند که ایرانیان از جهت علم و دانش از روزگاران کهن، شهره آفاق بودند. «مسلمانان غیر عرب بیشتر از ملل بزرگ عالم بودند که تا پیش از اسلام بر قسمتی از جهان حکومت داشتند و سابقه ممتد در علم و ادب و جهان‌گیری داشتند و از میان آنان چنان‌که می‌دانیم ایرانیان و رومیان از دیگران برتر بودند.» (صفا، ۱۳۸۴: ۱۴۳) ایرانیان در برابر اعراب و سیاست نژادی ناجوانمردانه آنان از زبان استفاده نمودند و از علم و دانش در جهت تحقیر عرب بسیار استفاده کردند زیرا زبان علم و دانش زبانی منطقی و استدلالی بود. «ایرانیان در این روزگاران به فراگیری ادبیات سریانی و تالیف و ترجمه آثار به این زبان مشغول بودند هر چند که سابقه این زبان به قبل از حمله عرب به ایران باز می‌گردد در دوره ساسانیان پنج زبان در ایران زمین رایج بود که عبارت بودند از: زبان پهلوی، زبان دری، زبان پارسی و زبان خوزی و سریانی و از این میان دوزبان ایرانی نبودند یکی زبان خوزی و دیگری زبان سریانی بود.» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۱۹۸) و در این روزگاران گروهی دیگر از ایرانیان نیز سرگرم تالیف کتب و ترجمه آثار به زبان پهلوی بودند و در واقع همین گروه بودند که با فعالیت پیوسته خویش توانستند آثار ارزشمند ایرانی را که به زبان پهلوی به نگارش در آمده بود حفظ نمایند و بسیاری از این آثار را از دست قوم مهاجم در امان نگاه دارند و در حقیقت با تسلط عرب بر سرزمین ایران کهن، زبان و ادبیات پهلوی از میان نرفت بلکه این زبان بعد از اسلام تا قرن هابه حیات خویش ادامه داد تا آنجا که آثار بسیاری به زبان پهلوی در قرون اولیه اسلامی بوجود آمد. زبان پهلوی با حمله عرب نه تنها از بین نرفت بلکه فصل جدیدی در تاریخ ایران گشود که باید آن را فارسی دوران دوم پهلوی نام برد در حالی که بسیاری از کشورهای دیگر که مورد هجوم اعراب واقع گردیدند در همان سه قرن اول هجری، هویت و ملیت خویش را از دست دادند و زبان مادری آنان به زبان عربی بدل شد در حالی که کشورهای شرق فرات و بویژه ایران زمین، هویت زبانی خویش را حفظ کردند و اعراب موفق نشدند زبان ما را به زبان عربی تبدیل نمایند. ایرانیان در جهت حفظ آثار گذشته خویش بسیار تلاش و کوشش نمودند زیرا زبان در نظر آنان یک هویت ملی و میهنی محسوب می‌گردید و همین روحیه آنان سبب گردید که زبان پارسی از گزند اعراب تا حدی در امان بماند. زبان پهلوی در قرون اولیه اسلامی به عنوان ابزاری موثر در مبارزه با سیاست نژادی عرب به حساب می‌آمد اما هر چه از قرن اولیه اسلامی فراتر رفت بویژه از قرن پنجم به بعد نقش زبان به دلیل گسترش زبان عربی کم رنگ تر گردید تا جای که زبان عربی زبان رسمی و اداری شد. «پس از تسلط اسلام بر سرزمین ایران، زبان رسمی یعنی اداری ایرانیان زبان عربی شد و از آن تاریخ تا دوره مغول کم و بیش زبان اداری ایران زبان عربی بوده است.» (سجادی، ۱۳۶۹: ۲۵۴) اما با وجود تسلط زبان عربی بر کشور ایران مردم هیچ‌گاه هویت ملی خویش را فراموش نکردند زیرا آنان زبان عربی را فقط به عنوان زبان دین اسلام پذیرفتند نه به عنوان زبان رسمی خویش و این امر کاملاً طبیعی است زیرا قرآن به زبان عربی است و مسلمان شدن ایرانیان زمینه‌ای بود برای تسلط زبان عربی در سرزمین ایران: «زبان تازی پیش از آن زبان مردم نیمه وحشی محسوب می‌شد و ظرافتی نداشت، با این‌همه وقتی بانگ قرآن و اذان در فضای ملک ایران پیچید زبان پهلوی در برابر آن فرو ماند و به خاموشی گرایید. آنچه در این حادثه زبان ایرانیان را بند آورد سادگی و عظمت «پیام تازه» بود و این پیام تازه قرآن بود که سخنوران عرب را از اعجاز بیان و عمق معنی خویش به سکوت افکنده بود. پس چه عجب که این پیام شگفت‌انگیز تازه در ایران نیز زبان سخنوران را فرو بندد و خردها را به حیرت اندازد.» (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۱۱۲) (همان، ۱۳۷۹: ۲۳)

## ۱۰. تاثیر زبان عربی بر زبان فارسی

اصولاً تاثیر یک زبان بر زبان دیگر در سه حالت صورت می‌پذیرد یا این‌که هر دو زبان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و تاثیری بسیار بر یکدیگر می‌نهند و در اثر مرور زمان این زبان در میان گویندگان و مردم نیز متداول می‌گردد و عموم مردم از این نظام زبانی استفاده می‌کنند و از قوانین حاکم بر آن پیروی می‌نمایند و در این روش نظام هر دو زبان پابرجا خواهد ماند و هیچ‌یک از این دو زبان از میان نخواهد رفت. تاثیر دیگر زبان‌ها در یکدیگر به مهاجرت وابسته است وقتی گروهی از مردم با زبان رسمی خویش به سوی منطقه‌ای مهاجرت می‌کنند زبان قوم مهاجر در زبان قوم مهاجر پذیر، تاثیر خواهد گذارد و در حقیقت همین اتفاق در مورد زبان فارس به وقوع پیوست زیرا در قرون اولیه اسلامی مهاجرت اعراب به ایران مورد توجه بود مردم ایران در برابر سپاه اندک عرب شکست خوردند و اعراب توانستند به راحتی به گنجینه‌های سرزمین ایران دست یابند و آن را تاراج نمایند و بعد از آن قبایل بسیاری از جانب عربستان و صحاری آن، بسوی سرزمین ایران مهاجرت کردند که اکثر این مهاجرین از قبیله‌های بومی عربستان بودند. «ادغام مهاجران در ساخت اجتماعی کشورهای مهاجر پذیر، از مسائل و مشکلات قابل توجه مهاجران است. مهاجران آداب و رسوم، زبان، مذهب و عقاید سیاسی خود را به سرزمین جدید می‌آوردند و برای تطبیق خود با محیط جدید، همواره با موانع و مسائل زیادی هم‌چون ناهمگونی‌های نژادی، قومی، اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و... رو به رو هستند آنان با پیوستن به عناصر و گروه‌های بومی تغییر می‌کنند و در عین حال بر جمعیت بومی نیز تاثیر می‌گذارند. در این میان کشور مهاجر پذیر که در آن ساخت اجتماعی محکم و مقاومی وجود ندارد و موقعیتی برابر با بومیان در اختیار مهاجران قرار می‌دهد، به تسریع روند ادغام کمک می‌کند.» (وحیدی، ۱۳۶۴: ۱۱۸) به هر حال مهاجرت قبایل عرب به سرزمین ایران تاثیر بسیاری بر زبان و ادب پارسی بر جای نهاد و به سبب در کنار یکدیگر قرار

گرفتن این دو زبان از یکدیگر تاثیر پذیرفتند و نظام آوایی آنان نیز دستخوش تغییرات و دگرگونی گردید و این فرآیند یک فرآیند تاریخی است که باعث می شود زبان قوم مهاجر بر زبان بومی آن منطقه غلبه پیدا کند که دقیقاً این اتفاق همانگونه که بیان گردید برای زبان فارسی اتفاق افتاد و اعراب مهاجر که از تمدن شهر نشینی برخوردار نبودند و اقوامی بومی و بدوی محسوب می گردیدند زبان فارسی را تحت تاثیر قرار دادند و آن را دگرگون نمودند و این روند یک مسیر طبیعی است زیرا با مهاجرت قبایل عرب به سوی ایران و ارتباط آنان با اقوام بومی داخل فلات این سرزمین سبب گردید برخی از عناصر زبان عربی به زبان فارسی راه یابد و نظام آوایی زبان فارسی را تحت تاثیر خود قرار دهد، به هر حال اعراب به سرزمین ایران وارد شدند و به‌ویژه که سرزمین ایران سرزمینی مغلوب به حساب می آمد و از جانب دیگر این سرزمین جایگاهی ثروتمند و آبادان بود و بواسطه همین دلایل مهاجرت اعراب به داخل فلات ایران شدت یافت و علی رغم آن که موبدان به محافظت از زبان و ادبیات پهلوی پرداختند لیکن کاری از پیش نبردند، با سقوط حکومت ساسانی و نبود مرکزیت سیاسی، خط پهلوی در ایران به وسیله موبدان نگهداری و تا حد امکان پاسداری می شد. ولی ضعف نوشتاری آن با وجود استفاده از خط هزوارشی، سبب آن گردید که فارسی دری که زبان گفتاری بود با الفبای عربی در سراسر ایران رایج شود. ادبیات در ماوراء النهر به دلیل حضور اعراب و ایرانیان در آنجا و لزوم مراد با مردم محلی و ممالک هم‌جوار، در آن ناحیه بالنده گردید و شهرهایی همانند بلخ و بخارا از کانون های مهم زبان و ادب فارسی نوین همپایه زبان عربی گردید. و بالندگی آن ناشی از شورش علیه اسلام و یا عرب نبود بلکه زبان فارسی برای ترویج آیین در خدمت اسلام قرار گرفت. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: (فرا، ۱۳۷۳: ۴۰۵-۴۰۴) زیرا عربی به عنوان یک زبان قدرتمند که اساس قدرت خویش را از دین می گرفت در برابر زبان فارسی قرار داشت و همین امر کافی بود تا زبان فارسی تحت تاثیر مستقیم این زبان قرار گیرد زیرا زبان عربی زبان قرآن است و زبان فارسی نیز بسیاری از کلمات و واژه ها و اصطلاحات خویش را از قرآن وام گرفت و این روند آنقدر طبیعی بوجود آمد که تشخیص برخی از لغات عربی که وارد زبان فارسی گردیده بودند بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن بود زیرا این کلمات، کلماتی قرآنی بودند و به‌ویژه معادل هایی هم برای آنان در زبان فارسی وجود نداشت. در حقیقت با روی کار آمدن حاکمیت اعراب در ایران، ایرانیان دریافتند که ادامه حیات آنان وابسته به همکاری با فاتحان عرب است زیرا آنان قوم غالب بودند. در این راستا دهقانان نهایت استفاده را بردند و با اعراب فاتح همکاری نمودند حتی تا آنجا که زبان عربی و اصول و فروع آن را آموختند و همین ارتباط طبقه تحصیلکرده قوم مغلوب با فاتحان عرب سبب تاثیر زبان آنان در زبان فارسی گردید که علل عمده این تاثیر عربی به عنوان زبان فاتح در واقع بواسطه قرآن و زبان دین بود که در سطور پیشین مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت. اما نکته جالب توجه آن است که ایرانیان هرگز مقهور قدرت قوم غالب نگردیدند و در برابر اعراب دست به مقاومت زدند. اگرچه ایرانیان دین اسلام را به عنوان دینی راستین و معنوی پذیرفتند اما هرگز زبان و فرهنگ فاتحان عرب را مانند ملل غرب امپراطوری اسلامی قبول نکردند و در حقیقت ایرانیان در جهت حفظ و نگهداری شکوه و عظمت گذشته خود سخت تلاش نمودند و در راستای حفظ آثار خود بسیار کوشیدند. ایرانیان منطقه شرق امپراطوری ساسانی و مناطق مختلف ماوراء النهر در شکل گیری فرهنگ و تمدن جدید ایران بعد از اسلام نقش مهم و اساسی ایفا نمودند که این نقش در دید عموم مردم، قابل تحسین و ستایش است و همین گروه پس از اسلام خدمات بسیاری به دین اسلام کردند و در حقیقت تمدن اسلامی مدیون آنان است و این گروه توانستند زبان فارسی را از هجوم زبان فاتحان عرب در امان نگاه دارند زیرا به هر حال در اردوی نظامی فاتحان عرب ایرانیان فارسی زبان بسیاری بودند که در شهرهای مختلف پراکنده گردیدند و به سرعت زبان فارسی را گسترش دادند و این زبان را از نابودی حتمی رهایی بخشیدند.

## ۱۱. تاثیر حمله اعراب بر نثر فارسی

همان‌طور که اشاره شد زبان عربی بر زبان فارسی تاثیر بسزایی بر جای گذاشت بسیاری از اصطلاحات، مفردات و لغات زبان عربی وارد زبان فارسی گردید و آن‌چنان در زبان فارسی جای گیر شدند که دیگر تفاوتی با زبان فارسی نداشتند و تمایز آنها از یکدیگر کاری بسیار دشوار بود. به هر حال این تاثیر دوسویه بود زیرا زبان عربی نیز از زبان فارسی تاثیر بسیاری پذیرفت تا آنجا که در قرون اولیه اسلامی تمامی امور دولتی فاتحان عرب را ایرانیان انجام می دادند و امور مربوط به دیوان ها در دست ایرانیان بود زیرا اعراب از این امور هیچ گونه آگاهی و دانشی نداشتند و در واقع نظام اداری قرون اولیه اسلامی عرب همان نظام اداری ساسانیان بود که توسط دهقانان و موبدان اداره می گردید. در این دوره ما شاهد حضور زبان و خط پهلوی در دستگاه فاتحان عرب هستیم و بیشترین تاثیر زبان فارسی بر زبان عربی مربوط به این دوران است و هم‌چنین روحیه ایرانیان در قرون اولیه اسلامی، روحیه استقلال طلبی است و ایرانیان در این روزگاران سعی در حفظ و پاس داشت زبان فارسی و آثار گران‌بهای آن دارند و این روزگاران را باید دوران مقاومت زبان فارسی در برابر زبان عربی نامید و حکومت‌های ایرانی نیز در قرون اولیه اسلامی خدمت شایان توجهی به زبان فارسی کردند که از جمله این حکومت‌ها، حکومت صفاریان بود. یعقوب لیث صفار زبان رسمی دربار خویش را زبان فارسی اعلام کرد و شاعران را از به کار بردن زبان عربی منع نمود که این وضع را باید رستاخیز زبان پارسی نامید و بعد از صفاریان تلاش و کوشش و خدمات سامانیان به زبان و ادبیات پارسی، بسیار ستودنی و قابل ستایش است آنان از مشوقین زبان و ادبیات فارسی بودند هر چند که به زبان عربی نیز توجه داشتند که این توجه آنان را باید در جهت تحکیم مبانی استقلال ملی ایران دانست. «از این رو در قلمرو سامانیان

ادب و زبان عرب به اندازه زبان دری مورد توجه و حمایت واقع شد اما با وجود همه این ها صفاریان و سامانیان خواه به علت آنکه به زبان فارسی همچون سلاح سیاسی برای تحصیل استقلال کامل در برابر تازیان نگاه می‌کردند.» (کشاورز، ۱۳۸۴: ۳۸) و در حقیقت تلاش و کوشش همین امرای ایرانی دوست و میهن پرست بود که زبان فارسی را در برابر هجوم زبان فاتحان عرب مصون نگاه داشت. در مورد نثر پارسی نیز همین وضع حاکم بود و قرن اول اسلامی که هیچ تغییری و تحولی در علوم رخ نداد و این دوران، روزگاران فترت علم و دانش بود به طوری که در این دوران اعراب حتی در صدد نابودی زبان فارسی و مظاهر زیبای آن برآمدند. «آنچه از تامل در تاریخ برمی آید این است که عربان هم از آغاز حال، شاید برای آنکه از آسیب زبان ایرانیان در امان بمانند و آن را همواره چون حربیه تیزی در دست مغلوبان خویش ببینند، در صدد برآمدند زبان ها و لهجه های رایج در ایران را از میان ببرند. آخر این بیم هم بود که همین زبان ها خلقی را بر آنها بشوراند و ملک و حکومت آنان را در بلاد دور افتاده ایران به خطر اندازد.» (زرین کوب، ۱۳۵۵: ۱۱۳) اما از قرن سوم هجری تا قرن پنجم تاثیر لغات عربی و مفردات آنها در زبان فارسی کمی بیشتر مشاهده می گردد و در حقیقت تا قرن پنجم هجری دوران نفوذ زبان و ادبیات فارسی در ایران است و درصد لغات عربی در نثر این دوره بسیار اندک است زیرا هنوز ایرانیان به واسطه حس ملی گرایانه خود زبان عربی را نپذیرفتند و اگر هم این زبان در مناسبات آنها جای دارد به عنوان یک زبان دینی و مذهبی است نه به عنوان زبان رسمی اما هر چه از این دوران آنسوتر می رویم وضعیت به یکباره تغییر می کند که جای بسی تعجب است و در حقیقت «از اواخر قرن چهارم که فرهنگ اسلامی انتشار تمام یافت و مدارس در نقاط مختلف تاسیس شد و دیانت اسلام بر سایر ادیان غالب آمد و مقاومت زرتشتیان در همه بلاد ایران با شکست قطعی و نهایی مواجه گردید و فرهنگ ایران به صبغه اسلامی جلوه گری آغاز نهاد و پایه تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت، بالطبع توجه شعرا و نویسندگان به نقل الفاظ و مضامین عربی فزونی گرفت.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۸۳) به هر حال تا قرن پنجم هجری نویسندگان پارسی زبان از لغات عربی بسیار اندک استفاده می کنند و درصد لغات عربی نسبت به قرن های بعد از قرن پنجم بسیار اندک بوده است که از آن جمله می توان کتاب تاریخ بیهقی و یا کتاب قابوس نامه و نظایر آن را نام برد. به هر حال نثر فارسی در آغاز دوره جدید خود یعنی پس از اسلام تحت تاثیر زبان فارسی پیش از اسلام بود و ویژگی های عمده آن وجود درصد اندک لغات عربی و ساده و روان نویسی می باشد اما از این تاریخ هر چه پیشتر می رویم تاثیر زبان عربی بر نثر فارسی بیشتر است و با پدید آمدن نثر بینابین در اواخر نیمه اول قرن پنجم هجری تا حدود اوایل قرن ششم تمامی آن ویژگی های نثر ساده و روان جای خود را به اطناب، توصیف، استشهاد، تمثیل و مهم تر از همه تقلید از نثر عربی داد. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به: (شمیسا، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۱) و در حقیقت تا قرن پنجم هجری آنچه بر نثر پارسی حکومت دارد ویژگی هایی چون ساده نویسی، تکرار که به دنبال آن تکرار جملات و تکرار فعل رami توان ذکر کرد. هم چنین کوتاهی جملات، ایجاز، عدم استفاده از مترادفات و لغات عربی نیز قابل توجه است و اگر هم در این دوره یعنی تقریباً تا قرن پنجم هجری نویسنده ای از لغات عربی استفاده می کند همان دسته از لغات دینی و قرآنی است که معادل هایی برای آن در فارسی نیست مانند الله، محمد، رسول و غیره و در حقیقت روح کلی حاکم بر نثر فارسی، نگارش فارسی سره و وابسته بودن به آن است و همین امر سبب شد که نثر در این دوران روان، ساده و قابل هضم باشد.

## ۱۲. نتیجه گیری

حمله اعراب به سرزمین ایران یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در ایران زمین رخ داده است و البته همواره این حمله و تحلیل آن برای مورخین و نویسندگان جای تعجب و شگفتی بوده است که چگونه سپاه اندک و بی‌ساز و برگ عرب توانست بر سپاهیان مقتدر و مجهز ایران پیروز گردد که دلایلی را به عنوان نتیجه بیان می‌کنیم:

۱- علل این شکست را باید در وضعیت اجتماعی اواخر حکومت ساسانیان جستجو کرد، فشار طبقاتی، ظلم و ستم موبدان به مردم، فشار مالیات‌های سنگین بر طبقات اجتماع، ایجاد جنگ‌های طاقت فرسا و بدون نتیجه با هرقل امپراتور روم از جانب خسرو پرویز جامعه ایرانی را به پرتگاه نابودی سوق داد.

۲- هر چند سرزمین ایران زمین در برابر سپاه اندک عرب شکست خورد و ایران به دست اعراب تسخیر گردید اما ایرانیان هیچ‌گاه به عنوان ملتی مغلوب و شکست خورده در نیامدند بلکه همواره در برابر سیاست نژادی اعراب به مبارزه برخاستند و با آنان برابری و مقابله کردند و در این جهت جنبش‌های بسیاری شکل گرفت که بسیاری از این جنبش‌ها رنگ دینی و مذهبی داشت و تلاش قهرمانان ملی این جنبش‌ها متزلزل ساختن پایه‌های دین اسلام بود.

۳- وضعیت نثر پارسی تا قرن پنجم هجری را باید بدین گونه تشریح کرد که قرون اولیه اسلامی بویژه قرن اول و دوم همان‌گونه که دکتر زرین کوب معتقد است دوران فترت و سکوت علم و دانش بوده است و حتی در این قرون اعراب سعی در نابودی زبان پارسی داشتند اما هر چه ازین دو قرن پیش‌تر می‌رویم به‌ویژه تا قرن پنجم هجری باید این روزگاران را دوران مقاومت زبان پارسی در برابر زبان عربی دانست و این امر در آثار این دوره به خوبی نمایان و آشکار است.



## منابع

- (۱) اشیولر، برتولد، ۱۳۶۹، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- (۲) الرویانی، محمدبن هارون، ۱۴۱۶، **المسند**، تحقیق ایمن علی ابویمانی الاولی مؤسسه القرطبه، قاهره.
- (۳) برتلس، یوگنی ادوارد، ۱۳۸۶، **تاریخ ادبیات فارسی**، تاجیک، مترجم سیروس ایزدی، تهران.
- (۴) زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۵، **دو قرن سکوت**، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ششم، تهران.
- (۵) -----، ۱۳۶۸، **تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه)**، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران.
- (۶) سجادی، سید جعفر، ۱۳۶۹، **نقد تطبیقی ایران و عرب**، چاپ اول، شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- (۷) شمیسا، **سیروس**، ۱۳۷۷، **سیک شناسی نثر**، تهران.
- (۸) شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۸، **تاریخ تحلیلی اسلام**، رشد، چاپ بیست و چهارم، تهران.
- (۹) صفا، ذبیح الله، ۱۳۸۴، **حماسه سرایی در ایران**، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- (۱۰) -----، ۱۳۸۵، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد اول، انتشارات فردوس چاپ هفدهم.
- (۱۱) فرای، ریچارد نکسون، ۱۳۷۳، **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعودرجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- (۱۲) کشاورز، کریم، ۱۳۸۴، **هزار سال نثر پارسی (ج ۱ و ۲)**، چاپ ششم، نثر علمی و فرهنگی تهران.
- (۱۳) مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، **خدمات متقابل اسلام و ایران**، صدرا، تهران.
- (۱۴) مفتخری، حسین، ۱۳۸۱، **اوضاع سیاسی - مذهبی ایران دراستانه ظهور اسلام**، نشریه تاریخ اسلام، شماره ۱۰، ۱۳۸۷، صص ۲۷۰ - ۲۹۱
- (۱۵) ممتحن، حسین علی، ۱۳۸۳، **نهضت شعوبیه**، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم.
- (۱۶) ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۶۵، **تاریخ زبان فارسی**، چاپ جدید، نشر نو، تهران.
- (۱۷) وحیدی، پریدخت، ۱۳۶۴، **مهاجرت های بین المللی و پیامدهای آن**، وزارت برنامه و بودجه، تهران.
- (۱۸) یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵، **معجم البلدان**، الطبعة الثانية، بیروت، دارصادر

## **Influence of Arab invasions on the Persian language prose until 5th AH century**

Hadi Sarafrazi

Department of Persian Language and Literature, Kashmar Branch, Islamic Azad University, Kashmar, Iran

**Hadisarafrazi356@gmail.com**

Date of receipt: 08/07/1400 , Date of acceptance: 20/01/1401

### **Abstract**

Arab invasions of Iran is one of most vital and critical events which had been occurred in the ancient Iran. Arabs invaded to Iran during second caliph era and they conquered the different regions of this area. This invasion was one of the bloodiest attacks which Iran had experienced it and Iranian had lost their supremacy and headership and had enslaved by the Bani Umayyah after having defeated against the Arabs and they had been suffered by their racial discrimination policy. Arab invasions of Iran had significantly influenced on the social, economic and cultural status of Iran and it is normal that defeated poor nation is always affected upon the culture and traditions of predominated nation and the Arab invasion apart from taking into account the religious and ritual characteristics of Islam, had tragic and bad consequences for Iran, especially the racial policy of the Bani Umayyah which called the Iranian as Mawali and there was no place for Iranian in any formal positions. Authors in the current paper found that until 5th AH century, Iranian still thought to revive their previous majestic and glorious era and they hardly resisted against the Arabs and literary works of this era especially until 5th century did not affect by the Arabic language and its words and this has been served as a type of resistance against the Arabic culture and language.

**Keywords:** Persian prose, Arab invasions, 5th century, Persian culture and literature, Effect.